

متن پرسش

سؤال: مطالعه آثار حضرت استاد ما را به این فهم کشانده است که همه چیز در این عالم صاحب ملکوتی است، از واحبات و محرمات تا مباحات. بعضی از اعمال برای ما طفلان طریق معرفت غیرقابل فهم و دور از دسترس فهم است. راستی ملکوت زناشویی و مقاربت همسران چیست؟ متاهل هستم ولی هر چه می اندیشم این عمل را در شان مومن نمیابم. البته چون دستور و سیره حضرات معصوم است قابل انکار نیست ولی به هر جهت این حالت انسان که گویی در آن عقل رخت برمی بندد و شهوت آدمی را اداره می کند و رفتاری از انسان سر میزند که پس از عمل حتی آدمی از به یاد آوردن آن شرم میکند چگونه برای مومنین و در مرتبه بالاتر برای انبیا و ائمه قابل تصور است؟

متن پاسخ

جواب: همان طور که بحمدالله خودتان متوجه‌اید؛ آری! هر حکمی از احکام الهی و هرچیزی به‌جز اعتباریات، صورتی قدسی و باطنی دارد که آیه «وَإِنْ مِّنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَمَا نُنزِّلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَّعْلُومٍ» متذکر آن است و خداوند می‌فرماید: هیچ‌چیز نیست مگر آن که خزائن آن چیز در نزد ما است. به این معنا هرچه در آن عالم هست صورت لطیف چیزهایی است که در این عالم ما با آن روبروئیم. در راستای همین اعتقاد است که متوجه هستیم قلم‌آلی حقایق معنوی را بر لوح محفوظ می‌نگارد و از آن‌جا بر لوح محو و اثبات نگاشته می‌شود و درانتها در عالم شهود ظاهر می‌گردد. مثل این‌که خداوند بر لوح قلب و عقل انسان حقایقی را می‌نگارد و از عقل بر خیال نگاشته می‌شود و درانتها در اعمال و الفاظ انسان ظاهر می‌گردد. بر همین اساس در عالم‌آلی عقل کلی بر نفس کلی تجلی و تراوش می‌کند و حاصل آن حقایقی هستند که از تجلی عقل کلی و قبول نفس کلی پدید می‌آیند. و هر اتحادی اگر در مسیر شرعی باشد با عالم تکوین مرتبط است و از جمله این ارتباطها، ارتباط زن و شوهر است که به مثابه‌ی یگانگی بین عقل و نفس است و این یگانگی و یا عشق، عامل تداوم وجود و حضور و شور و شغف می‌باشد، چه وجود و بقاء زن و شوهر، چه وجود فرزندی که حاصل این یگانگی و نزدیکی است. در هر حال این نزدیکی صورت زمینی عشق موجود بین عقل کلی و نفس کلی در عالم‌آلی است، همچنان‌که صفات الهی در ذات حق یگانه‌اند و کثرت صفات مانع وحدت ذات نمی‌شود و از عشق و یگانگی نسبت به هم دست بر نمی‌دارند. در نزدیکی زن و شوهر، اسم ربّ و اسم لطف و اسم باقی و ... به هم می‌آویزند تا شیرینی بقا و شغف حضور دو همسر در وجود هر دو ظاهر گردد و از این بستر به مرتبه‌ی عالی‌تر آن اسماء منتقل شوند و لذا حضرت صادق «علیه‌السلام» در این

رابطه می‌فرمایند: « ینبغی للمسلم العاقل ان یکون له ساعة یفصی بها الی عمله فیما بینہ و بین اللہ عزّ و جلّ و ساعة یلاقی اخوانه الذین یفاوضهم و یفاوضونه فی امر آخرته و ساعة یخلی بین نفسه و لذاتها فی غیر محرّم فانّها عون علی تلك الساعتین. شایسته است مسلمان عاقل ساعتی از روز خود را برای کارهایی که بین او و خداوند انجام میگیرد اختصاص دهد و ساعتی برادران ایمانی و دوستان خود را ملاقات کند و در امور معنوی و اخروی با آنان گفتگو نماید و ساعتی نفس خود را با لذائذ و مشتیهاتش که گناه نباشد آزاد بگذارد و این ساعت لذت، آدمی را در انجام وظائف دو ساعت دیگر کمک میکند. ملاحظه می‌فرمایید که حضرت می‌فرمایند از طریق لذت با همسر حلال خود کمک بگیر برای ارتباط با خدا و آبادانی آخرت « فانّها عون علی تلك الساعتین» و معنی آن انتقالی که عرض کردم به همین معنی است، و لذا نه باید از آن لذت فاصله گرفت، و نه باید در آن متوقف شد. لذات حرام بر عکس لذات شرعی که دارای باطن قدسی و عمق معنوی است، بی باطن و بی ریشه می‌باشند و به همین جهت عمق جان مرتکبین را ارضاء نمی‌کنند و لذا آنها گرفتار کثرت لذات دنیایی می‌شوند. در مورد جایگاه یگانگی در خانواده به عنوان اولین هسته توحیدی به جزوه «عوامل بحران خانواده» رجوع فرمایید